

تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت... .

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره 2

تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی

مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان

عبدالرضا نواح، سید مجتبی تقوی‌نسب

رابطه فرهنگ‌های محلی و فرهنگ عمومی یا رسمی یک کشور از جمله مسائل بسیار مهم و قابل توجه در هر جامعه‌ای است. تعامل خرده‌فرهنگ‌های یک جامعه و ارتباط آن با فرهنگ رسمی کشور تأثیرات شگرفی بر فرآیند جامعه‌پذیری فرد دارد و عدم انسجام میان این فرهنگ‌ها، تعارضات و تضادهای درونی فراوانی را در کنشگران ایجاد می‌کند. این پژوهش که در میان اعراب استان خوزستان انجام گرفته است، به دنبال طرح این مسئله است که احساس محرومیت نسبی در میان اعراب استان خوزستان چه تأثیری بر هویت ملی و هویت قومی آن‌ها می‌گذارد و نهایتاً این‌که بین هویت ملی و هویت قومی چه رابطه‌ای وجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان که با افزایش احساس محرومیت نسبی، هویت قومی در میان مردم عرب این استان تشدید شده و در پی آن برخی جنبه‌های هویت ملی آنان کاهش می‌یابد؛ بنابراین، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین هویت قومی و هویت ملی اعراب استان خوزستان رابطه معکوسی وجود دارد. شایان ذکر است که در این تحقیق هویت قومی با توجه به ابعاد سه‌گانه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مورد سنجش قرار گرفته است.

مفاهیم کلیدی: احساس محرومیت نسبی، هویت، هویت قومی، هویت ملی.

مقدمه

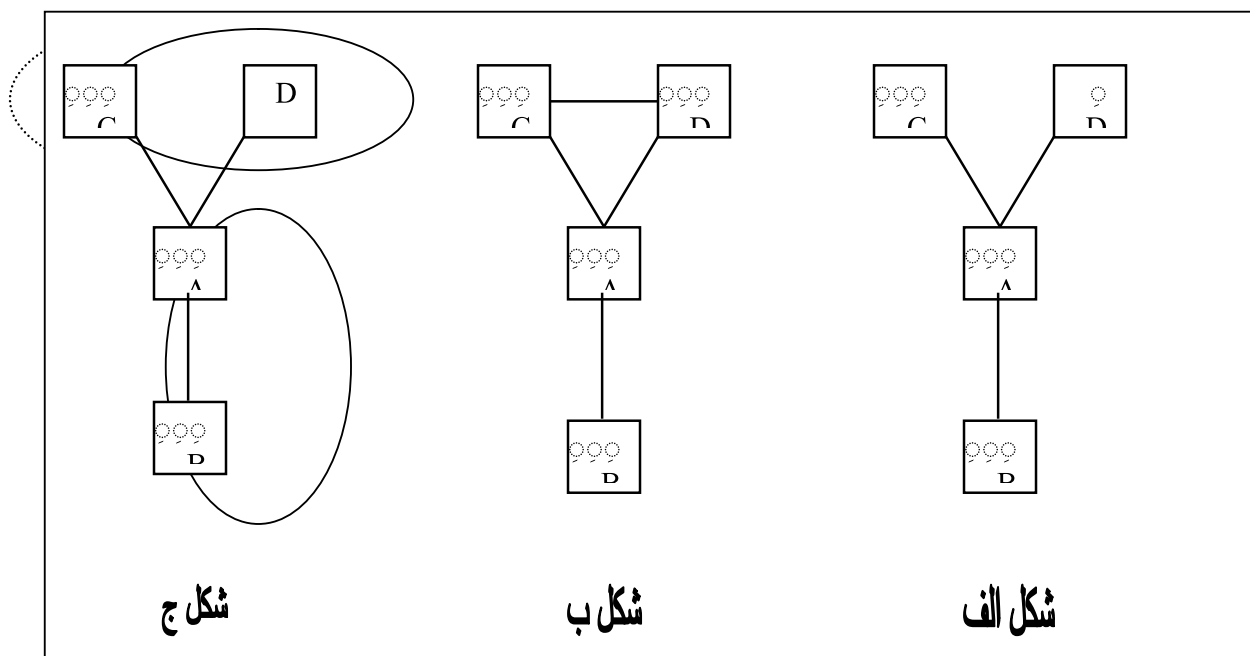
هویت قومی و هویت ملی که از موضوع‌های مهم اجتماعی قابل مطالعه در جامعه ایران می‌باشند، مانند سایر واقعیت‌های اجتماعی متأثر از عوامل گوناگونی هستند. در این پژوهش تأثیر یکی از عواملی را که

می‌تواند به پررنگ شدن هویت قومی بیانجامد، یعنی عامل محرومیت نسبی، مورد بررسی قرار داده و همچنین به تأثیرات این عامل هویت ملی توجه کرده ایم.

طرح مسئله

اگر کل یک جامعه را یک نظام بدانیم، آنگاه مجموعه فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای شکل‌دهنده آن جامعه را می‌توانیم خرده‌نظام‌های فرهنگی در نظر بگیریم. انسجام نهایی جامعه محصول ارتباط منظم میان این خرده‌نظام‌ها و همچنین ارتباط نظم‌یافته هریک از این خرده‌نظام‌ها با نظام محوری حکومتی است؛ که مورد اخیر در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا باید گفت به میزانی که این ارتباط از سوی خرده‌نظام‌ها، سودمند و عادلانه ارزیابی شود و تعارضی میان نظام محوری (سیاسی) و خرده‌نظام‌ها احساس نشود، نظم اجتماعی تداوم می‌یابد. به تعبیر دیگر نظم اجتماعی تابعی از تعامل این مجموعه‌ها است. بنابراین، از جمله موضوعات بسیار مهم و قابل توجه در هر جامعه‌ای رابطه میان هویت‌های متفاوت و متعدد درون جامعه با هویت ملی و کلی است که این فرهنگ‌ها را به هم پیوند می‌دهد. موضوع دیگری که در این راستا می‌تواند قابل توجه باشد، کیفیت این رابطه و محتوای مورد مبادله میان خرده‌نظام‌ها با نظام سیاسی است. رابطه هم می‌تواند از نوع اقتداری باشد که در آن نظام محوری سیاسی با شیوه تحکامیز و اقتدارگرایانه بر دیگر نظام‌ها اعمال نفوذ کند و هم از نوع رابطه‌های عاطفی، (معاشرتی) مبتنی بر صداقت باشد. می‌توان گفت در حالت اول، سیستم در حالت کلی دارای تناقض است و اثرات مخرب و تأثیرات منفی بر کنشگران خواهد داشت؛ اما اگر کیفیت رابطه‌ها از نوع عاطفی و معاشرتی باشند، آنگاه تعامل این مجموعه و در نهایت کارکرد آن مثبت خواهد بود. بنابراین باید بررسی شود که این رابطه، رابطه نظام مرکزی با خرده‌نظام‌ها است، یا اینکه رابطه‌ای منفی و معکوس است.

لاولر و جینگکو (1989)، طی یک تحقیق نشان می‌دهند که اعضای یک شبکه در صورتی که احساس نمایند از سوی عضو مرکزی‌شان مورد تبعیض قرار می‌گیرند، تمایل به تجزیه در بین آن‌ها بیشتر می‌شود. به نظر اینان، در اینجا احساس نقش ویژه و اساسی دارد. برای مثال دو شبکه ارتباطی متفاوت (شکل الف و ب در نمودار شماره 1) را در نظر می‌گیریم:



نمودار 1 . تمایل به تجزیه در میان يك شبکه

در شکل الف، تا زمانی که هیچ گونه ارتباطی میان D و C موجود نباشد، هر کدام از اعضا مجبور است که در ساختار شبکه تنها با عضو A [در اینجا عضو مرکزی]، ارتباط برقرار نماید. اما در شکل ب، این وضعیت دگرگون می شود و C و D توانایی آن را دارند که علاوه بر آن که با عضو A ارتباط برقرار نمایند، بین خودشان نیز ارتباط برقرار سازند. حال اگر در شکل ب، عضو A با توجه به اقتداری که از آن برخوردار است، عمده ارتباط خود را معطوف به B نماید، به گونه ای که اعضای D و C احساس تبعیض کنند، آن گاه احتمال برقراری رابطه میان D و C بیشتر شده و ارتباط بین آن ها و در نتیجه تجزیه شبکه افزایش می یابد که حاصل آن ها شکل ج است. لاولر و جینگکو با انجام دادن تحقیقات تجربی نشان می دهند که اگر يك شبکه بتواند به دلیل فراوانی ارتباطی که بین اعضا برقرار می شود، احساس مثبتی را در اعضای شبکه ایجاد نماید، نتیجه این احساس مثبت، همبستگی و تعهد افراد است. حال اگر شبکه نتواند چنین احساسی را در اعضا ایجاد نماید، و حتی به گونه ای معکوس عمل کند، آن گاه شبکه به سمت واگرایی خواهد رفت (لاولر و جینگکو، 1989 : 63).

حال اگر ایران و قومیت های مختلف آن را به صورت يك شبکه در نظر بگیریم، آن گاه این شبکه باید بتواند چنین احساس مثبتی بین عضو مرکزی و سایر اعضا ایجاد کند. اما اگر به علل گوناگون اعضا که در اینجا هر کدام از این قومیت ها هستند، احساس نمایند که از سوی عضو مرکزی شان مورد تبعیض قرار گرفته اند و در مقایسه با دیگران احساس محرومیت نمایند، هویت قومیت شان برجسته شده که این مسئله پیامدهای منفی مهمی از جمله خشونت های با منشأ قومی و تقویت هویت قومی را در بر خواهد داشت. بنابراین، ماهیت این تحقیق «بررسی یکی از عوامل تشدید هویت قومی و تأثیر آن بر هویت ملی» است.

برای برقراری رابطه مثبت میان فرهنگ های قومی (خرده نظام ها) و ملی (نظام مرکزی) باید به دنبال عواملی باشیم که در این رابطه اختلال وارد می سازند و از تعامل سازنده آن ها جلوگیری می کنند. تجارب زندگی روزمره در جامعه خوزستانی گواهی می دهد که برخی نمودهای احساس «محرومیت نسبی» از سوی بعضی اقوام محلی قابل تشخیص است که به نظر می رسد می تواند تبیین مناسبی از تشدید و برجسته شدن هویت قومی در میان اعراب به دست دهد. لذا، احساس محرومیت نسبی به منزله متغیری در نظر گرفته شده که بر برجستگی هویت قومی تأثیرگذار است و در این بررسی پیمایشی این فرضیه مورد آزمون قرار گرفت.

اهمیت و اهداف تحقیق

استان خوزستان دارای ویژگی های گوناگونی است که برخی از آن ها در کشورمان منحصر به فرد می باشد. وجود بخش اعظم منابع نفت و گاز ایران و صنایع وابسته به آن چون پتروشیمی، وجود مجتمعات بزرگ صنعتی، نقش استان در تولید نیروی برق کشور، خاک مناسب و آب کافی برای کشاورزی، به این استان اهمیت ویژه ای بخشیده است. به علاوه بروز جنگ تحمیلی و پیامدهای آن در این استان از جمله برهم خوردن نظم اجتماعی و زیستی، این استان را درگیر مسائلی کرده است که با وجود گذشت چندین سال از پایان جنگ، عوارض و پیامدهای آن ها بر زندگی مردم خوزستان قابل مشاهده می باشد. قوم عرب در این استان بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می دهد. با توجه به مسائل

پیش‌آمده در سال‌های اخیر، خوزستان از آن‌رو اهمیت مضاعفی پیدا کرده است که در سال‌های اخیر عوامل چندی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی باعث پررنگ شدن تمایزات قومی و زبانی شده و نهایتاً تعمیق نوعی خودآگاهی قومی را به‌دنبال داشته است. مجموعه این عوامل می‌تواند دولت را در تدوین یک برنامه جامع قومیت‌ها یاری رساند. (نبوی، 1383)

مهم‌ترین هدف این تحقیق نیز «بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان» است. بر این اساس، سؤالات این تحقیق عبارتند از:

1. احساس محرومیت نسبی چه رابطه‌ای با هویت ملی افراد خواهد داشت؟
2. احساس محرومیت نسبی چه رابطه‌ای با هویت قومی افراد خواهد داشت؟
3. میان هویت ملی و هویت قومی افراد چه رابطه‌ای وجود دارد؟

ملاحظات نظری

در اینجا ابتدا به بررسی مفاهیم پرداخته و سپس با طرح چارچوب نظری مربوط موضوع این بحث را ادامه می‌دهیم.

هویت

به نظر کاستلز «هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است... اصطلاح هویت، در صورتی‌که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرآیند معناسازی براساس ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز، 1380 : 22). بنابراین، هویت را باید منبع تولیدکننده معنا برای کنش آدمیان دانست که به‌دست خود آن‌ها از رهگذر فرآیند فردیت بخشیدن ساخته و پرداخته می‌گردد. با این‌همه البته ممکن است تحقق هویت‌ها را از طریق نهادهای مسلط دیگر نیز تلقی نمود، اما حتی در این‌صورت نیز فقط هنگامی می‌توان از مفهوم هویت سخن به میان آورد که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی‌کنند و معنای آن‌ها را حول این درونی‌سازی بیافرینند. به نظر هابرماس، برای ساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی همچون تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رویاهای شخصی، دستگاه قدرت و وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود (هابرماس، 1988). اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع قادرند تا تمامی این مواد خام را پرورانده و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی - مکانی آن‌ها دارد، از نو تنظیم کنند (گوتسلاخ، 1973 : 123). هویت امری اجتماعی است که فرد آن را در تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی کسب می‌کند. هویت با این مفهوم دارای طبقه‌بندی‌های عیده‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها دو نوع هویت فردی و هویت جمعی است. هویت فردی که گاه به دو صورت شخصی و نقشی مطرح می‌شود و در مجموع به نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که هر فرد در فرآیند اجتماعی شدن و تعامل با دیگران درباره خود کسب می‌کند. این خودآگاهی به صورتی نسبتاً سازمان‌یافته بخشی از نظام شخصیتی (برآیند دیالکتیکی ذهن و عین) حایل و واسطه بین دنیای درونی و بیرونی فرد است و در هر حوزه یا میدان تعاملاتی، رابطه او را با خود و دیگران تنظیم و کنش‌هایشان را هدایت می‌کند. این نوع هویت که توانایی فرد را در به کار بردن ضمیر مفرد «من» نشان می‌دهد معرف هویت و استقلال شخصی و نقشی فرد است و معمولاً در پاسخ به این

پرسش‌ها مطرح می‌شود که «من کیستم و چیستم؟ و افراد دیگر کیستند و چیستند؟». ولی هویت جمعی معرف احساس تعلق فرد به گروه‌های اجتماعی یا واحدهای جمعی نظیر خانواده، طبقه اجتماعی، قوم، ملت و احساس تعهد در برابر آن‌ها است. این نوع هویت که معمولاً با ضمیر جمع «ما» بیان می‌شود، رابطه فرد را با گروه‌های اجتماعی تنظیم می‌کند و در برابر این پرسش‌ها مطرح می‌شود: «ما کیستیم و چیستیم؟ و گروه‌های دیگر کیستند و چیستند؟» (عبداللہی و حسین‌بر، 1381 : 107).

قومیت

عوامل بسیار زیاد و مرتبطی مفهوم قومیت را در بر می‌گیرد. در نتیجه، برداشت‌های بسیار متفاوتی نیز از قومیت وجود دارد که با هم ضد و نقیض می‌باشند. این بدان خاطر است که قومیت یک پدیده تاریخی تحول‌پذیر است که با عوامل متعددی در ارتباط می‌باشد (گیلز، 1977 : 16). ماکس وبر درباره گروه‌های قومی اذعان می‌دارد که این گروه‌های انسانی واجد باوری ذهنی نسبت به اجداد مشترک خود می‌باشند؛ باوری که آن را می‌باید در شباهت‌های جسمانی، و در رسوم، حافظه و خاطرات مشترکی باز جست که در اشکال مختلف زندگی تاریخی خود به دست آورده و از آن کسب هویت کرده‌اند. تعلق به یک گروه خویشاوندی حتی از وابستگی‌های مذکور اهمیت بیشتری دارد و در گروه اخیر است که تعهدات اجتماعی به نحو تشدید یافته‌تری در نزد اعضا خود را می‌نمایاند. در تعاریف دیگر، قومیت یک مجموعه اجتماعی تمایز یافته، بسته و پایدار معرفی می‌گردد که ریشه‌های خود را در گذشته‌ای اسطوره‌ای تصور می‌کند. گروه قومی، عموماً دارای یک نام، رسم‌ها، اندیشه‌ها و زبان مشترک است. بنابراین، مهم‌ترین خصوصیات یک قوم را می‌توان در موارد زیر دانست: نیاکان مشترک واقعی یا اسطوره‌ای، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاها، مشترک زیستی، رسوم و آداب مشترک، ارزش‌های مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد (اندرویت، 1989 : 518).

در مفهوم قومیت می‌توان چندین تقابل را مشاهده نمود؛ از جمله تقابل میان زیست شهری و زیست غیرشهری و غیر ساکن که خود به معنی تقابل دو نوع کلی سازمان‌یافتگی است. این امر البته گونه دیگری از تقابل را بیان می‌کند که میان سیاست و عدم سیاست یا میان دولت و عدم وجود سازمان دولت می‌توان بر آن تأکید نمود. [در گذشته] قومیت‌ها، گروه‌هایی خارج از حوزه و حیطه سیاسی تلقی می‌شدند، چه سیاست امری مختص به نظام شهری تلقی می‌شد (برنسدورف، 1973 : 625). به‌طور کلی، «قومیت به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماع معینی از مردم را متمایز می‌کند، اطلاق می‌شود» (عیوضی، 1380 : 126).

هویت قومی

هویت قومی یکی از انواع هویت جمعی است که به مجموعه مشخصات و ویژگی‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای یک قوم یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد کرده و آن‌ها را منسجم می‌کند. هویت قومی در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد (احمدلو، 1381 : 123). بنابراین، هویت قومی، مجموعه خاصی از عوامل عینی و ذهنی و فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی و نفسانی است که در یک گروه انسانی متجلی می‌شود و آن را نسبت به دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد، زیرا که این هویت باید با واقعیت همان گروه منطبق باشد (الطایی، 1382 : 158).

هویت ملی

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات و مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هریک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت آن‌ها را مشخص می‌کند (یوسفی، 1380 : 74). در موضوع هویت ملی، سؤال این است که فرد خودش را عضو چه واحد سیاسی می‌داند و تا چه اندازه‌ای این هویت‌شناسی با واحد سیاسی مرتبط و وابسته است... در مسئله هویت ملی، افراد یک ملت باید احساس کنند که در بخشی از فرآیند هویت‌شناسی و هویتیابی خود به وسیله سرزمین، کشور و ملت خود شناسایی می‌شوند و سرزمین ملی خود را سرزمین مادری بشناسند؛ وفاداری آن‌ها به ملت خود باید بیش از وفاداری به طبقه، کاست، گروه، قوم و یا نژادشان باشد و یا لاقلاً این وفاداری‌ها در راستای وفاداری به آرمان‌ها، ارزش، نمادها و حدود و ثغور سرزمین ملی‌شان باشد (قیصری، 1381 : 14).

محرومیت نسبی (احساس محرومیت نسبی)

به نظر تد رابرت‌گر «محرومیت نسبی برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آن‌ها است» (گر، 1377 : 54). پس «محرومیت نسبی به صورت احساس کنشگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی خود و توانایی ارزشی محیط مشخص می‌شود» (گر، 1967 : 252). در اینجا انتظارات ارزشی را باید مجموعه‌ای از کالاها و شرایط زندگی دانست که مردم خود را مستحق کسب آن‌ها می‌دانند. توانایی ارزشی کالاها و شرایطی هستند که مردم بر این باورند که در صورت در اختیار داشتن ابزارهای جمعی قادر خواهند بود، آن‌ها را نیز به دست آورده و حفظ کنند (گر، 1377 : 34).

با توجه به نکات فوق، باید گفت که محرومیت نسبی اساساً یک احساس است. بنابراین، ما در این تحقیق واژه احساس محرومیت نسبی را به کار می‌بریم. به نظر می‌رسد یکی از نمودهای احساس محرومیت نسبی احساس تبعیض است، زیرا تأکید بر احساس محرومیت نسبی، تأکید بر احساس تبعیض نیز هست، که گر در بررسی خشونت‌های قومی به آن اشاره می‌کند.

چارچوب نظری تحقیق

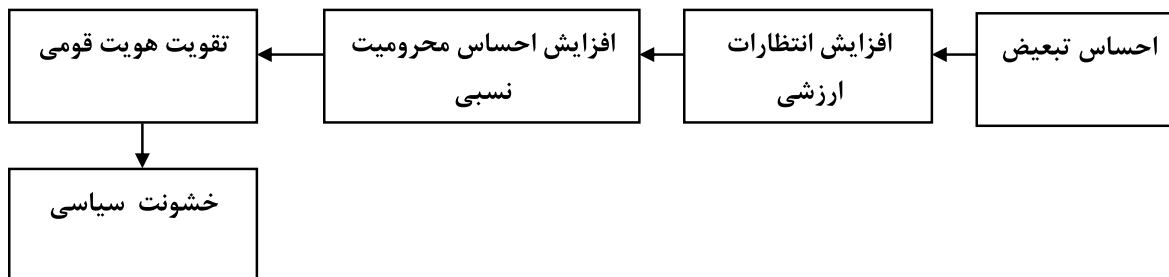
این تحقیق بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت‌گر تمرکز دارد. «این تئوری از دید ما اهمیت خاصی دارد، زیرا از قرار معلوم، به کمک اعمال فنون تجربی مختلف روی مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های جمعی ناظر بر عملکرد اقتصادی و دگرگونی اجتماعی به اثبات رسیده است» (کوهن، 1381 : 271).

گر با به‌کارگیری مفهوم محرومیت نسبی، قصد تبیین خشونت در جامعه را دارد. به نظر کوهن، «تئوری محرومیت نسبی، در واقع، یک تئوری انقلاب نیست، برعکس نظریه‌ای است که قصد تبیین کشمکش یا خشونت اجتماعی را دارد (همان، 273). بنابراین، متغیر اصلی وابسته مورد استفاده گر پدیده خشونت سیاسی است که می‌تواند به شکل جنبش اجتماعی نیز خود را آشکار سازد؛ اگرچه حتماً و همیشه چنین وضعی وجود ندارد (گر، 1377 : 124). گر، برخلاف سایر نظریه‌پردازان، مستقیماً از حالت روحی به کنش خشونت‌آمیز جمعی نمی‌رسد، بلکه متوجه آن دسته از متغیرهایی می‌گردد که شدت خشم و شدت احتمال بروز خشونت را معین می‌کند. با این‌همه، او نیز شدت خشونت جمعی را تابعی از میزان محرومیت نسبی افراد می‌داند (مشیرزاده، 1381 : 123).

بنابراین، فرض اصلی مقدماتی گر این است که پیش‌شرط کشمکش‌های داخلی خشونت‌آمیز، همانا احساس محرومیت نسبی است. صاحب‌نظران دیگر هم بر این نکته تأکید نموده‌اند که هرقدر میزان احساس محرومیت در یک قوم بیشتر باشد و آن قوم احساس کند فرهنگ و زبان و ارزش‌هایش مورد تعرض و استحاله قرار گرفته است، گرایش به حفظ فرهنگ و آداب و رسوم قومی در آن قوم تشدید می‌شود که در حالت افراطی به صورت قوم‌مداری متجلی خواهد شد (قیم، 1380 : 213).

نقطه‌نظر مورد تأیید گر، آن است که وقوع خشونت اولیه در میان گروه همگنی از محرومان، معمولاً به واکنش‌های غیرعقلانی در مقابل محرومیت شدید خواهد انجامید. چنانچه در فرهنگ یا خرده‌فرهنگی خشونت امری پسندیده یا مناسب دانسته شود، احتمال بروز خشونت داخلی در جامعه که چنین فرهنگی را از راه فرآیندهای جامعه‌پذیری منتقل می‌کند، بیشتر خواهد شد. اگر خشونت روزنه مناسبی برای تنش‌ها گردد، یا چنانچه مقامات را به اصلاح سرچشمه‌های محرومیت برنیا نگیزد، خشونت داخلی قادر خواهد بود به یک فعالیت گروهی مسلم تبدیل گردد (کوزر، 1972 : 179).

از جمله خشونت‌های یک جامعه می‌توان به بروز اختلاف قومی، در واقع، تضاد میان اقوام با دولت مرکزی اشاره کرد. گر در تبیین این کشمکش‌ها از احساس تبعیض شروع می‌کند. گر می‌نویسد: «اساساً هویت قومی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که با افراد یک گروه قومی به واسطه تعلقاتشان به آن گروه، رفتاری تبعیض‌آمیز در مقایسه با گروه‌های دیگر صورت گیرد؛ یعنی یک گروه قومی، به دلیل قومیت خود در معرض سرکوب، آزار یا محرومیت از برخی حقوق و مزایا قرار بگیرند (به نقل از قاسمی، 1381 : 126)». به‌طور کلی، می‌توان از مجموع نظریات گر در مورد تشدید قومیت (عوامل و تبعات آن)، مدل علی زیر را استخراج کرد.



شکل 2 . مدل نظری استخراج شده از نظریات گر

گر در آخرین کتابش، تحت عنوان قومیت‌ها و دولت‌ها، سه نوع تبعیض را از هم تمییز می‌دهد: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. تبعیض اقتصادی، زمانی است که اعضای یک گروه قومی به صورت نظام‌مند در دسترسی به کالاها، شرایط یا مناصب مطلوب اقتصادی که به روی دیگران گشوده است محدود می‌شوند. تبعیض سیاسی، یک گروه قومی در صورتی تحت تبعیض سیاسی است که اعضای آن در اعمال حقوق سیاسی خویش یا دسترسی به مناصب اداری و سیاسی در مقایسه با دیگر گروه‌های جامعه، به صورت نظام‌مند دچار محدودیت شده باشند. تبعیض فرهنگی، زمانی یک گروه تحت تبعیض فرهنگی است که اعضای آن در پیگیری علایق فرهنگی یا ابزار و اجرای رسوم و ارزش‌های فرهنگی خویش محدود شده باشند (قاسمی، 1381 : 128 - 130).

با توجه به چارچوب نظری فوق، این تحقیق قصد بررسی یکی از عوامل مؤثر بر تشدید و برجستگی هویت قومی در میان اعراب استان خوزستان را دارد. چنان‌که گفته شد، علت انتخاب «احساس محرومیت نسبی»، شناختی بود که ما از قوم عرب در این استان داشتیم. در اینجا با توجه به مدلی که از نظریات گرا استخراج کردیم، باید گفت که عمده هدف این پژوهش بررسی قسمت اول این مدل (تا افزایش هویت قومی) است و این تحقیق به بررسی پیامدهای افزایش هویت قومی به‌طور مجزا نپرداخته است. صرف مطرح شدن برخی از پیامدهای افزایش هویت قومی، منجمله خشونت سیاسی یا بعضاً اجتماعی و تقویت خوی قوم‌مداری، به این دلیل بوده است که اهمیت موضوع تحقیق را به‌خوبی نشان دهد. در همین راستا نیز رابطه هویت قومی و هویت ملی مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیات تحقیق

1. بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.
2. بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
3. بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
4. بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در حالت کلی رابطه معناداری وجود دارد.
5. بین احساس محرومیت نسبی و هویت ملی رابطه معناداری دارد.
6. بین هویت قومی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

در مورد نوع روش تحقیق یا شیوه گردآوری داده‌ها، در بررسی‌هایی که در مورد قومیت است، اتفاق‌نظر واحدی وجود ندارد. اما غالباً بر این مسئله تأکید می‌شود که در مطالعه قومیت باید بررسی‌های تاریخی در مورد قوم مورد مطالعه لحاظ گردد. همچنین برخی از محققان روش تحقیق کمی را نامناسب دانسته و برای بررسی قومیت استفاده از روش کیفی را پیشنهاد می‌کنند. با وجود این، به نظر ما، در مطالعات پیرامون قوم و قومیت و نقش گروه قومی، اول باید به این مسئله توجه کنیم که قصد داریم چه جنبه و یا چه مسئله‌ای از قومیت را بررسی کنیم. به‌عنوان مثال، برای «نیازسنجی اعضای یک قوم» استفاده از روش کیفی به مراتب بهتر از روش کمی و پیمایشی است. در اینجا، به این علت که ما قصد بررسی تأثیر یک متغیر (احساس محرومیت نسبی) بر هویت قومی و هویت ملی را داشتیم، که برای این منظور استفاده از آمار می‌توانست به ما کمک زیادی کند، روش کمی را برگزیدیم. به‌نظر کرسول، «وقتی قصد داشته باشیم که عوامل مؤثر بر یک مسئله را بررسی کنیم، بهترین رویکرد، کمی است» (کرسول، 2002 : 21). بنابراین، این پژوهش هرگز مدعی نیست که تمامی جنبه‌ها و زوایای زندگی اعراب استان خوزستان را منعکس می‌کند. با این‌حال و با توجه به موضوع مورد مطالعه، روش تحقیق کمی و پیمایشی است. در این تحقیق، قاعدتاً جمعیت آماری ما اعراب استان خوزستان می‌باشد. اما از آنجایی که تغییرات هویت از سن خاصی شکل می‌گیرد، ما سن 16 سال را سن مبنا قرار دادیم. بنابراین، ما کلیه افراد عرب استان

خوزستان را که بالای 16 سال سن داشتند به عنوان جمعیت آماری در نظر گرفتیم. در مورد جمعیت اعراب خوزستان آمار رسمی، معتبر و قابل استنادی در دسترس نیست. این مسئله نه تنها در مورد قوم عرب، بلکه در مورد سایر اقوام نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، قومیت در سرشماری‌های انجام گرفته در ایران، در نظر گرفته نشده است. بنابراین، ما در این تحقیق برای این‌که نمونه‌گیری به شیوه دقیق‌تر انجام گیرد، حداکثر جمعیت را در نظر گرفتیم. با هدف این‌که حجم نمونه دقیق برآورده شود و نظر به این‌که اطلاع دقیقی در مورد جمعیت مردم عرب خوزستان وجود ندارد، جمعیت مردم عرب را معادل جمعیت استان خوزستان و حداکثر سه ملیون و پانصد هزار نفر فرض کردیم. در این تحقیق این عدد مبنای قرار گرفت و با استفاده از فرمول کوکران، تعداد 455 نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب گردید.

نمونه‌گیری در این تحقیق دو مرحله داشت. در مرحله اول ما از نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده کردیم تا سهم هر شهر با توجه به جمعیت آن و با در نظر گرفتن تعداد حجم نمونه مشخص شود. بنابراین، در این مرحله، حجم نمونه به شیوه سهمیه‌ای بین شهرهای عرب‌نشین خوزستان که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است، توزیع شد. سپس، برای انتخاب نمونه در هر شهر به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای عمل کردیم. بدین‌ترتیب داده‌های این پیمایش در بهار 1383 در 8 شهر عمدتاً عرب‌نشین خوزستان گردآوری شد. این شهرها به‌ترتیب بیشترین سهمیه در نمونه‌گیری عبارتند از: 1. اهواز، 2. آبادان، 3. شوش، 4. خرمشهر، 5. ماهشهر، 6 و 7. شادگان و سوسنگرد و 8. امیدیه ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه است. پرسشنامه به‌کار گرفته شده عمدتاً ترکیب یک‌سری از گویه‌هایی بود که براساس طیف لیکرت ساخته شده بودند. این گویه‌ها با توجه به پیش‌آزمون انجام شده انتخاب شده بودند. به‌نظر می‌لر طیف لیکرت یک مقیاس تجمعی متشکل از یک رشته گویه است. پاسخ‌گویان موافقت یا مخالفت خود را با هر گویه بر روی یک مقیاس فشرده مشخص می‌کنند. تکنیک لیکرت مقیاس ترتیبی به‌بار می‌آورد. این مقیاس تحت شرایطی پایایی بالایی دارد. نمره مقیاس شامل اندازه شدت نگرش ابراز شده در تمام گویه‌ها است (میلر، 1380 : 208). لذا «این طیف برای بسیاری از تحقیقات میدانی وسیع، در علوم اجتماعی و خصوصاً در جامعه‌شناسی، مناسب و قابل استفاده است و می‌توان به وسیله آن انواع (گرایش‌های سیاسی، مذهبی، نژادی، شغلی و...) را سنجید» (رفیع‌پور، 1378 : 261).

همچنین در این تحقیق واحد تحلیل «فرد» بوده و نتایج تحلیل به سایر افراد قابل تعمیم می‌باشد.

اعتبار و پایایی

در کاربرد متعارف، واژه اعتبار اشاره به این نکته دارد که یک سنجه تجربی تا چه حد «معنای واقعی» مفهوم مورد بررسی را به‌قدر کافی منعکس می‌کند (بی‌بی، 1385 : 282). همچنین، در صورتی تحقیقی روایی دارد که «اگر آزمایشی را چندین‌بار تکرار کنیم یا تجزیه و تحلیل را به دفعات انجام دهیم و در همه موارد نتایج یکسان باشد...» [به عبارت دیگر]، حصول نتایج مشابه در تکرار اعمال قبلی» (ساروخانی، 1380 : 139).

با توجه به اهمیت موضوع مورد مطالعه و روشی که در نظر گرفتیم، برای سنجش گویه‌ها یک پرسشنامه پیش‌آزمون در میان 50 نفر از اعراب در شهرستان اهواز اجرا گردید. این پرسشنامه حاوی 72 گویه در مورد

احساس محرومیت نسبی، هویت قومی و هویت ملی بود. پس از اجرای این پرسشنامه، گویه‌هایی که همبستگی زیادی با هم نداشتند، گویه‌هایی که از قدرت سنجش خوبی برخوردار نبودند و یا برای مخاطبان نامفهوم بودند و نیز از روایی بالایی (ضریب آلفای کرونباخ) برخوردار نبودند، حذف شدند و در نهایت، 8 گویه برای سنجش احساس محرومیت نسبی با روایی 0/85؛ 15 گویه برای سنجش هویت قومی با روایی 0/82 و بالاخره 9 گویه برای سنجش هویت ملی با روایی 0/78 در نظر گرفته شدند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

آمار توصیفی

متغیر احساس محرومیت نسبی در این تحقیق به وسیله هشت گویه سنجیده شده است. با توجه به این‌که برای بیشترین احساس محرومیت نسبی، نمره 5 و کمترین احساس محرومیت نسبی نمره 1 را در نظر گرفتیم، حداقل نمره‌ای که برای این متغیر می‌توانست به دست بیاید، عدد 8 و حداکثر عدد 40 بوده است. با این‌حال، میانگین به دست آمده برای این طیف در بین نمونه آماری، رقم 33/21 را نشان می‌دهد که به نوعی می‌توان احساس محرومیت نسبی در میان پاسخ‌گویان را شاهد بود.

نمره میانگین احساس محرومیت نسبی در میان 8 شهری که تحقیق در آن صورت گرفته است، تقریباً رقم‌های کم و بیش مشابهی را نشان می‌دهد، با این‌حال، بیشترین احساس محرومیت نسبی مربوط به شهر آبادان و کمترین آن مربوط به شوش بوده است. (جدول 1)

جدول 1. نمره میانگین احساس محرومیت نسبی برحسب شهرهای مختلف عربنشین خوزستان

شهر	اهواز	آبادان	شوش	خرمشهر	ماهشهر	شادگان	سوسنگرد	امیدیه
میانین نمره احساس محرومیت نسبی	32/2	35/5	31	33/3	34/3	32	32/9	34/5

در جدول شماره 2، توزیع فراوانی درصد پاسخ‌گویان براساس احساس محرومیت

نسبی آورده شده است، همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، بیشترین فراوانی

در موافقت مربوط به گویه «امکان‌ات این منطقه، مانند نفت و زمین‌های حاصلخیز، جهت

آباد کردن این منطقه به‌کار برده نمی‌شود»، است. بعد از آن نیز گویه «مناطق عربنشین نسبت

به مناطق دیگر امکانات کمتری دارند» بیشترین فراوانی در موافقت را به خود اختصاص داده است.

جدول 2. توزیع فراوانی درصد پاسخگویان براساس احساس محرومیت نسبی

گویه	کاملاً موافق	نسبتاً موافق	نظری ندارم	نسبتاً مخالف	کاملاً مخالف	جمع
1- مناطق عرب نشین نسبت به مناطق دیگر امکانات کمتری دارند	51/8	24/4	14/8	6/2	2/7	99/9
2- مردم فارسی زبان در برخورد با ما هیچ گونه تبعیضی قابل نمی شوند	10/9	22/3	22/7	29/5	14/6	100
3- امکانات این منطقه، مانند نفت و زمین های حاصلخیز، جهت آباد کردن این منطقه به کار برده نمی شود	56/6	23/4	11/3	6/4	2/3	100
4- در کل کشور محرومیت و کاستی وجود دارد و ربطی به عرب بودن ما ندارد	19/7	32/5	17/6	18/1	12/1	100
5- امروزه در ایران، دیگران زندگی خیلی بهتری نسبت به عرب ها دارند	26/7	24/8	21/1	21/1	6/3	100
6- به طور کلی می توان گفت که عرب ها در ایران مورد تبعیض قرار می گیرند	20	22/3	25/5	23/7	8/1	99/6
7- پست ها و مدیریت ها به نسبت عادلانه ای بین قومیت های مختلف تقسیم شده است	23/9	32/6	20/5	13/5	9/4	99/9
8- ما حتی در انتخاب اسم فرزندانمان هم آزاد نیستیم	25/7	14/3	12/8	28/7	18/5	100

جدول شماره 3، توزیع فراوانی درصد پاسخگویان براساس هویت قومی است. گویه های اول تا پنجم، یعنی 5 گویه نخست مربوط به سنجش هویت قومی در بعد اجتماعی است. گویه های ششم تا دهم، جمعاً 5 گویه، مربوط به سنجش هویت قومی در بعد سیاسی می باشد و بالاخره این که گویه های یازدهم تا پانزدهم، جمعاً 5 گویه، مربوط به سنجش هویت قومی در بعد فرهنگی است. بیشترین ابراز موافقت با هویت قومی در گویه «من خوشحالم از این که می بینم مردم عرب روز به روز به حقوق خود آگاه تر می شوند» صورت گرفته و کمترین ابراز مخالفت با هویت قومی در گویه «انتخاب دوست عرب و غیر عرب برایم فرقی ندارد» صورت گرفته است. همچنین با توجه به آماره میانگین، هویت قومی 8 شهر مذکور به ترتیب بیشترین میانگین عبارت بود از 1. آبادان، 2. ماهشهر، 3. شادگان، 4. سوسنگرد، 5. اهواز، 6. امیدیه، 7. شوش و 8. خرمشهر. مسئله دیگر این که بین بالاترین نمره میانگین در شهرهای مختلف که

شهر آبادان بود و پایین‌ترین آن‌ها، یعنی خرمشهر، 9 نمره اختلاف وجود داشته

است.

جدول 3 . توزیع فراوانی درصد پاسخگویان براساس هویت قومی

گویه	کاملاً موافق	نسبتاً موافق	نظری ندارم	نسبتاً مخالف	کاملاً مخالف	جمع
1- من خودم را اول یک ایرانی می دانم، بعد یک عرب	41/2	26/5	6/4	14	11/9	100
2- یک عرب فقط باید با یک عرب ازدواج کند	19/6	14/6	12/3	33/7	19/8	100
3- داشتن یک زندگی خوب و وضعیت مناسب برای من مهم تر از پرداختن به مسایل قومی است	23/3	17/9	17/9	29/3	11/6	100
4- انتخاب دوست عرب و غیر عرب برایم فرقی ندارد	36/2	28/1	15/6	12/2	7/9	100
5- من در انتخاب محل سکونتم، مناطق عرب نشین را ترجیح می دهم	24/8	20/7	20	26/1	8/3	99/9
6- در انتخاباتی مانند مجلس و شوراها و غیره باید سعی کنیم نمایندگان عرب را انتخاب کنیم	19/4	20	19/6	28/6	12/4	100
7- پرداختن به مطالبات قومی چیز بیهوده ای است و باید بتدریج بسوی فرهنگ رسمی کشور حرکت کنیم	12/4	18/3	14/2	33/7	21/3	99/9
8- علاوه بر احزاب سیاسی ملی، باید احزاب محلی که به مطالبات قومی می پردازند، نیز شکل بگیرند	33/4	30/2	16/8	14/5	5	99/9
9- من خوشحالم از این که می بینم مردم عرب روز به روز به حقوق خود آگاه تر می شوند	58/2	27/2	9/8	3/6	0/9	99/7
10- نظام سیاسی کشور مطالبات اعراب را جدی می گیرد	3/5	7	18/1	38	33	99/6
11- من دیدن فیلم های عربی را بر فیلم های فارسی ترجیح می دهم	27/3	29/1	25/9	14/5	3/2	100
12- احتیاجی نیست که فرزندان ما از کودکی زبان عربی را یاد بگیرند	2/1	4/6	16/8	27/1	49/3	99/9
13- من سعی می کنم همیشه به زبان عربی صحبت کنم تا فارسی	31/4	18/8	26	19	4/8	100

100	41/6	33/8	17/7	5/5	1/4	14- ایجاد مراکز فرهنگی که در آن ها شعر و ادب و موسیقی عربی آموزش داده می شود، چندان ضروری نیست
100	1/4	6/4	14/7	28/4	49/1	15- ما عرب های خوزستان دارای فرهنگ مخصوص به خود هستیم و باید در ترویج و تعالی آن بکوشیم

جدول شماره 4 نیز توزیع فراوانی درصد پاسخگویان براساس هویت ملی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، بیشترین ابراز موافقت با هویت ملی در گویه

«من سرزمین ایران را وطن خود می‌دانم» صورت گرفته است. این در حالی است که کمترین موافقت با هویت ملی در گویه «عید نوروز یکی از بهترین عیدهای ما ایرانیان است» مشاهده می‌شود.

جدول 4 . توزیع فراوانی درصد پاسخگویان براساس هویت ملی

جمع	کاملاً مخالف	نسبتاً مخالف	نظری ندارم	نسبتاً موافق	کاملاً موافق	گویه
100	6/7	6/9	8/6	38/7	39/1	من با دیدن پرچم ایران در مجامع بین المللی، احساس سربلندی می‌کنم
99/5	25/2	33/2	11/1	16	14	اگر امکان داشت کشور دیگری را برای زندگی کردن انتخاب می‌کردم
100	8/3	7/1	9/4	27	48/2	من به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنم
100	25/5	25/1	20/9	15/6	12/9	عید نوروز یکی از بهترین عیدهای ما ایرانیان است
99/9	8	8/5	9/4	31/5	42/5	شنیدن سرود جمهوری اسلامی ایران در من احساس شور و شوق به وجود می‌آورد
100	27/1	31/5	14/4	16/3	10/7	مشاهیری همچون فردوسی، حافظ، مولوی، سعدی و ... مایه افتخار ما نیستند
99/9	7/6	5/3	7/6	28/4	51	من سرزمین ایران را وطن خود می‌دانم
100	20	31/2	12/8	20	16	گاهی اوقات از زندگی بین مردم ایران احساس ناراحتی می‌کنم
100	14	15/6	27/1	22/5	20/8	صحبت کردن به زبان فارسی برای من دلنشین و شیرین است

آزمون فرضیه‌ها

برای بررسی فرضیه‌ها، با توجه به اینکه سطح سنجش متغیرها در سطح رتبه‌ای بودند، از آزمون رگرسیون ساده استفاده کردیم. نتایج این آزمون‌ها در جدول شماره 5 آورده شده است. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، تمام فرضیه‌های این تحقیق با توجه به سطح معناداری مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

جدول 5. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها (رگرسیون ساده)

فرضیه	R	R ²	adj.R ²	انحراف معیار	B	ضریب beta	t	سطح معناداری
فرضیه اول	0/361	0/16	0/15	11/32	1/56	0/361	5/67	0/000
فرضیه دوم	0/369	0/18	0/16	12/42	1/96	0/369	6/15	0/000
فرضیه سوم	0/133	0/08	0/05	7/76	0/76	0/133	3/78	0/001
فرضیه چهارم	0/428	0/26	0/19	10/07	2/6	0/428	8/65	0/000
فرضیه پنجم	0/92	0/05	0/02	11/2	-0/48	-0/92	-2/17	0/004
فرضیه ششم	0/255	0/11	0/9	10/54	-1/05	-0/255	-4/5	0/000

فرضیه 1: بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح معناداری به دست آمده از آزمون این فرضیه (0/000)، این رابطه معنادار است. همچنین با ملاحظه ضریب beta که مثبت است، می‌توان گفت که رابطه بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد فرهنگی، مستقیم است. به عبارت دیگر، به میزانی که احساس محرومیت نسبی در افراد بیشتر شود، هویت قومی آن‌ها در بعد فرهنگی نیز افزایش خواهد یافت.

فرضیه 2: بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

همانند فرضیه نخست در اینجا نیز سطح معناداری (0/000) است که نشان می‌دهد که رابطه معنادار بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد سیاسی دارد. مثبت بودن ضریب beta حاکی از ارتباط مستقیم بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد سیاسی است. این بدان معناست که به میزانی که احساس محرومیت نسبی در افراد بیشتر شود، هویت قومی آن‌ها در بعد سیاسی نیز بیشتر خواهد شد.

فرضیه 3: بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌های به دست آمده از آزمون این فرضیه و با در نظر گرفتن سطح معناداری (0/001)، این رابطه را تأیید می‌کند. در اینجا نیز مثبت بودن ضریب beta نشان می‌دهد که ارتباط این دو متغیر مستقیم است. به عبارت دیگر، به میزانی که احساس محرومیت نسبی افزایش یابد، هویت قومی در بعد اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت.

فرضیه 4 : بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد کلی، رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح معناداری از آزمون این فرضیه، یعنی (0/000) این رابطه نیز تأیید می‌شود. در اینجا منظور از هویت قومی در حالت کلی، ترکیبی از هویت قومی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. ضریب β به دست آمده نیز مثبت است که نشان از مستقیم بودن رابطه بین دو متغیر دارد. بنابراین، به میزانی که احساس محرومیت نسبی افزایش یابد، هویت قومی در حالت کلی آن نیز افزایش خواهد یافت.

فرضیه 5 : بین احساس محرومیت نسبی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد.

سطح معناداری به دست آمده در آزمون این فرضیه مقدار (0/004) را نشان می‌دهد که نشان‌گر ارتباط معنادار بین متغیرهای احساس محرومیت نسبی و هویت ملی است. اما ضریب β منفی است؛ که نشان از رابطه معکوس بین دو متغیر فوق را دارد. به عبارت دیگر با افزایش محرومیت نسبی، هویت ملی کاهش می‌یابد.

فرضیه 6 : بین هویت قومی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به سطح معناداری از آزمون رگرسیون ساده که مقدار (0/000) را نشان می‌دهد، رابطه بین هویت قومی و هویت ملی معنادار است. با این وجود با در نظر گرفتن ضریب β که در اینجا منفی است، باید گفت که این رابطه، جهت معکوس دارد. به عبارت دیگر با افزایش هویت قومی، هویت ملی کاهش می‌یابد و با کاهش هویت قومی، هویت ملی افزایش پیدا می‌کند.

تحلیل چند متغیره

برای تحلیل چند متغیره، از آزمون رگرسیون چند متغیره گام به گام استفاده کردیم. بدین منظور، انواع هویت‌های قومی به انضمام متغیر احساس محرومیت نسبی را به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفتیم و اثر این متغیرها را بر هویت ملی به عنوان متغیر وابسته مورد سنجش قرار دادیم. همان‌گونه که در جدول شماره 6 نشان داده شده است، تمامی متغیرها وارد معادله رگرسیون شدند و در نهایت 56 درصد از واریانس متغیر هویت ملی را تبیین کردند. بدین‌سان همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نتایج حاصل از تحلیل چند متغیره داده‌ها با نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها تفاوت چندانی ندارد. با این حال، این نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر برای پیش‌بینی هویت ملی در تحقیق مذکور، متغیر احساس محرومیت نسبی بوده است.

جدول 6 . عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش‌بینی هویت ملی

مرحله	متغیر	B	beta	t	sig	R ²
1	احساس محرومیت نسبی	-0/54	-0/33	-5/3	0/000	0/21
2	هویت قومی در بعد سیاسی	-0/48	-0/19	-4/1	0/000	0/39
3	هویت قومی در بعد	-0/47	-0/18	-3/8	0/000	0/54

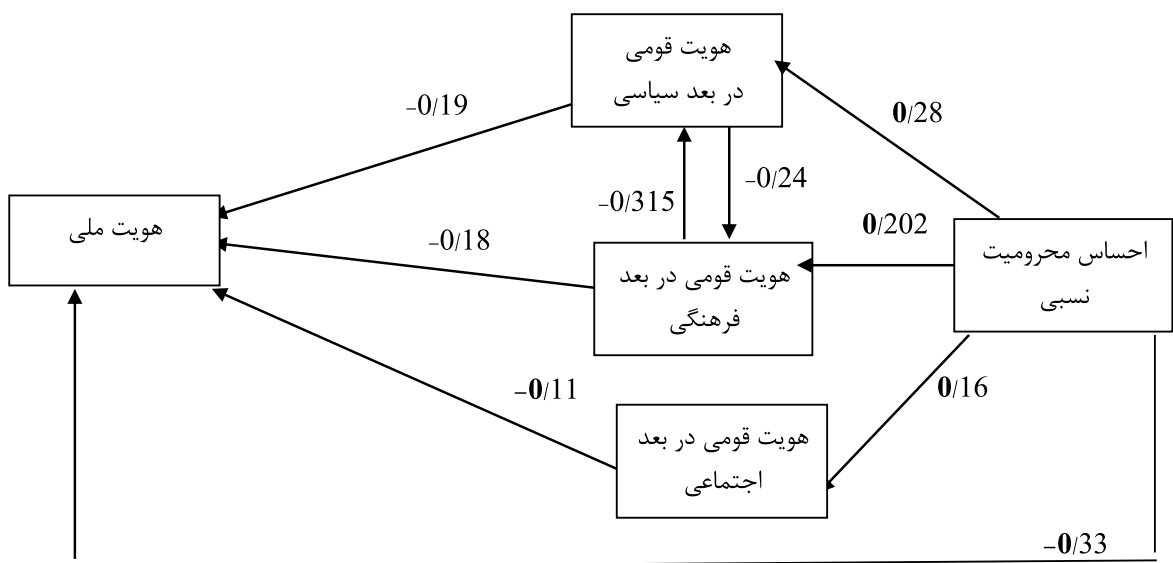
					فرهنگی	
0/56	0/004	-2/8	-0/11	-0/28	هویت قومی در بعد اجتماعی	4

آزمون تحلیل مسیر

برای تحلیل مسیر متغیرهای تحقیق، ابتدا ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق گرفته شد که نتایج آن در جدول شماره 7 آورده شده است. مدل تحلیل مسیر نیز در شکل شماره 7 آورده شده است.

جدول شماره 7. ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق

هویت ملی	هویت قومی در بعد اجتماعی	هویت قومی در بعد فرهنگی	هویت قومی در بعد سیاسی	احساس محرومیت نسبی	
				1	احساس محرومیت نسبی
			1	0/685 0/000	هویت قومی در بعد سیاسی
		1	0/364 0/000	0/574 0/000	هویت قومی در بعد فرهنگی
	1	0/077 0/135	0/087 0/09	0/164 0/001	هویت قومی در بعد اجتماعی
1	-0/168 0/002	-0/486 0/000	-0/519 0/000	-0/602 0/000	هویت ملی



شکل 3 . مدل ساختاری روابط علی بین متغیرهای تحقیق

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، احساس محرومیت نسبی، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق انواع هویت‌های قومی، با هویت ملی در ارتباط است. انواع هویت‌های قومی نیز ارتباط معنادار و معکوسی با هویت ملی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف عمده این تحقیق نشان دادن مسئله تشدید هویت قومی اعراب استان خوزستان به دنبال احساس محرومیت نسبی در میان آن‌ها بود. تشدید و برجستگی هویت قومی هم پیامدهای منفی در سطح کلان و هم در سطح خرد (یعنی مناسبات اجتماعی افراد) دارد. در این تحقیق با تمرکز بر پیامدهای منفی سطح کلان تشدید هویت قومی در میان اعراب استان خوزستان سعی کردیم که اهمیت موضوع را بیان کنیم.

با توجه به اینکه مسائل اجتماعی خود به خود حل نخواهند شد، و همچنین این مسئله که قومیت‌ها و تعدد آن‌ها از ویژگی‌های جامعه ایران بوده و هست که خصوصیات خاص خود را دارند؛ و نیز با مطرح کردن «برجستگی و تشدید هویت قومی» به عنوان یک مسئله اجتماعی، به نقش جامعه‌شناسی در شناسایی مسئله اجتماعی و کمک به برطرف کردن یا رفع این مسائل اشاره می‌کنیم. عدم توجه جدی به این مسئله، در بدترین حالت آن می‌تواند پیامدهای نامطلوب در پی داشته باشد.

با وجود اینکه قوم عرب خوزستان بارها در طول تاریخ به کرات اثبات کرده است که هم به هویت ملی ایرانی عشق می‌ورزد و هم خواهان دستیابی به حقوق قومی مشروع خویش از راه‌های نهادینه شده است (مقصودی، 1380)، با این حال، برخی از نتایج این تحقیق (رابطه معکوس هویت قومی و هویت ملی، هم در تحلیل دو متغیره و هم در تحلیل چند متغیره)، نشان داده است که عواملی موجب شده‌اند تا امروز شاهد آن باشیم که توازی تقویت هویت قومی اعراب و هویت ملی ایران دچار اختلال شود. بروز جنگ تحمیلی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن خواست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی از عوامل بنیادینی بودند که باعث شدند تا دولت مرکزی ایران، بعد از پیروزی انقلاب، سیاست مشخص و مدونی برای رفاه و آبادانی این منطقه حساس نداشته باشد. به تبع این مسئله، احساس محرومیت نسبی در میان اعراب استان خوزستان به وجود آمده است، احساسی که به وضوح مشاهده می‌شود.

برای رفع مشکل مذکور، می‌بایست عواملی که احساس محرومیت نسبی را متأثر می‌سازند، مورد بازنگری مجدد قرار گیرند تا در پرتوی آن بتوان این احساس را کاهش داد. برای این منظور اقدام و سیاست‌گذاری در دو حوزه به نظر گریزناپذیر می‌باشد. این دو حوزه که اقتصاد و سیاست‌اند نسبت به هم هیچ‌گونه رجحانی ندارند؛ بنابراین، تغییرات انجام گرفته در آن‌ها لزوماً می‌بایست موازی هم و با توجه به اهمیت یکسان هر دو حوزه صورت گیرند.

در حوزه اقتصاد، حل مشکلات اقتصادی و رساندن امکانات رفاهی به مردم منطقه، گام اساسی و اولیه‌ای است که می‌بایست از طرف حاکمیت انجام گیرد. در این راستا می‌توان به بهبود و آبادانی مناطق مسکونی شهرستان‌های خوزستان، به ویژه حاشیه‌نشینان که عمدتاً عرب

هستند، اشاره کرد. اقدامات دیگری در این زمینه نیز ضرورتاً و عاجلانه می‌بایست انجام گیرند؛ برای مثال، کمک به حل مشکل بیکاری در میان اعراب، تحت پوشش قرار دادن خانواده‌های کم‌درآمد، ایجاد زمینه و بستر مناسب برای سرمایه‌داری خصوصی در این استان با توجه به امکانات بالقوه آن و حمایت از سرمایه‌داری خصوصی برای رفاه و آبادانی منطقه، از مواردی است که حاکمیت، می‌بایست به آن توجه داشته باشد و اقدام عملی در این زمینه انجام دهد.

در حوزه سیاسی نیز حاکمیت باید گام‌هایی بردارد که نشان دهد عملاً هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی بین اعراب و غیر اعراب در دستیابی به مناصب عالی سیاسی وجود ندارد؛ به‌عنوان نمونه، عدم انتخاب استاندار با قومیت عرب از طرف دولت، از جمله مواردی است که باعث شده که شهروندان عرب دچار احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی شوند.

منابع

احمدلو، حبیب (1381)، رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره 13، صص 120 - 145.

الطائی، علی (1382)، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: نشر شادگان.

بی‌بی، ارل (1385)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.

رفیع‌پور، فرامرز (1378)، *کند و کاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ساروخانی، باقر (1380)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد دوم: بینش‌ها و فنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عبداللهی، محمد و حسین بر محمدعثمان (1381)، «گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره 4.

عیوضی، محمدرضا (1380)، «جهانی شدن و هویت‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره 10، صص 123 - 154.

قاسمی، محمدعلی (1381)، «درآمدی بر پیدایش مسائل قومی در جهان سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره اول، صص 123 - 134.

قیصری، نوراله (1381)، *قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قیم، عبدالنبی (1380)، «نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خزرستان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره 7.

کاستلز، مانوئل (1380)، *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت*، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

کوهن، آلوین استانفورد (1381)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.

گر، تد رابرت (1377)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا (1381)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

مقصودی، مجتبی (1380)، *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

میلر، دلبرت (1380)، *راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.

نبوی، سید عبدالامیر (1383)، *خوزستان و چالش‌های قوم‌گرایانه: ایران، هویت، ملیت، قومیت*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

یوسفی، علی (1380)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در ایران: تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره 8، صص 13 - 42.

.)3791(W ,frodsnreBrehceubdnaH rehcsiF.niaM mA :trufknarF.

.)2002(J ,llewserCsdohteM dexiM dna evitatitnauQ ,evitatilauQ, ngiseD hcraeseR sehcaorppA.nlocniL onodnoL.

.dnahrethcuL :nilreB ,etkifnoK relaizoS iroehT ,)2791(.A.L, reseoC

,)9891(.G.U.G ,tiewrdeffrodsmmorT.tragttutS ,ekneE,

.)7991(drawoH ,seliGsnaitaleR puorgretnI dna yticinhTE, egaugnaLnaeporuE :nodnoL ,.ygo lohcySP laicoS latnemirepxE fo noitaicossA

.)3791(.G ,hcalhsttoGgnuhcsrof snoita si-sla noitasilaizoSrehcsiF niaM mA :trufknarF ,.galreV

.)7691(.treboR deT ,rruGecneloiv livic ni srotcaf lacigolohcySP. scitiloP dlroW :nodnoL,

.)8891(.A ,samrebaHsnledmaH nevitakinummoK sed eiroehT.niaM mA trufknarF,

.)9891(.Y ,ookgnaJ., & E ,rewoL.snoitaler eagnaehcxe ni noitomE dna erutcurts krowteN

weiveR lacigoloicoS naciremA.

عبدالرضا نواح، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز است. از ایشان کتاب *نظریه تقابل‌های اجتماعی* (ترجمه) و *تاریخ جامعه* (در دست چاپ) است. مقالات متعددی از ایشان در مجلات داخلی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی ایشان، جامعه‌شناسی معرفتی، جامعه‌شناسی دین و روش‌شناسی فلسفی است. (نویسنده مسئول) dr.navah@yahoo.com